

## بسمه تعالی

صورتجلسه هشتمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی(ص) با عنوان: "انسان ذهن گرا از نگاه چوپرا بر اساس آراء صدرا"

هشتمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی(ص) به صورت حضوری و مجازی با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس آقای دکتر هاشمی، معاون پژوهش دانشگاه مجازی المصطفی(ص) در مورد برگزاری کرسی های ترویجی در دانشگاه و همچنین ساختار کرسی حجت الاسلام حمزه علی اسلامی نسب مدرس دانشگاه مجازی المصطفی(ص) با عنوان «انسان ذهن گرا از نگاه چوپرا بر اساس آراء صدرا» توضیحاتی ارائه نمودند. پس از آن مدیریت علمی جلسه را به آقای حمید علی آبادی مدرس دانشگاه مجازی المصطفی(ص) سپردند.

آقای علی آبادی، مدیر علمی جلسه، ضمن خیر مقدم به اساتید و ناقدین گرامی و حضار محترم به معرفی برگزار کننده کرسی حجت الاسلام اسلامی نسب و همچنین ناقدین، جناب حجت الاسلام دکتر محمدمهدی گرجیان و حجت الاسلام دکتر سید اکبر حسینی قلعه بهمن پرداختند. پس از این معرفی از آقای اسلامی نسب خواستند تا در سی دقیقه بحث خود را مطرح کنند.

آقای اسلامی نسب گفتند: ضمن قبولی طاعات و عبادات عزیزان در ماه مبارک رمضان و همچنین آرزوی درک شب قدر و ان شاء الله خدا توفیق بهرمندی از برکات این ماه را به ما بدهد.

این پژوهش، پژوهشی انتقادی است که در نظر دارد به بررسی انتقادی دیدگاه چوپرا در مورد انسان ذهن گرا بر اساس آراء صدرا بپردازد. چوپرا به عنوان مؤسس عرفان آیورودایی که نوعی معنویت غیردینی به حساب می آید عمده تألیفات خود را به مباحث انسان شناسی اختصاص داده است. وی در عمده تألیفات خود انسان را دارای توانایی های نامتناهی می داند که می تواند در سایه آنها به آنچه می خواهد برسد. وی قانون موفقیت را قانون توانایی مطلق می نامد و بیان می کند انسان در ذات خود دارای آگاهی، توانایی و خلاقیت نامتناهی می باشد و توانایی، طبیعت بنیادین انسان است. در واقع محور اندیشه های چوپرا انسان و جایگاه او در هستی و نیروهای درونی اوست. او می کوشد نگرشی فلسفی را نسبت به انسان ارائه دهد که بر اساس آن انسان می تواند بر جسم خود حکم براند و سلامتی آن را بازیابد و تداوم بخشد. تأثیر ذهن بر ماده، اساس قدرت بشری است که می تواند

با آن همه چیز را تغییر دهد و در جهت تکامل پیش رود. او می‌پندارد با کشف نیروی ذهن و تأثیر نامحدودی که ذهن بر ماده دارد، به نهایت مرزهای تکامل نزدیک شده و انسان را می‌تواند به‌جای خداوند خالق بنشاند.

چوپرا سعی دارد با رویکردی محافظه کارانه تمام ادیان و مکاتب را با خود همراه سازد لذا از هر دین و مکتب و فرقه ای باوری مربوط به خدا و معنویت و حتی دیدگاه‌های شرک آلود را اخذ کرده و به‌عنوان معنویت به پیروان خود ارائه داده است. چنانکه درباره سه شخصیت دینی و معنوی یعنی پیامبر گرامی اسلام، مسیح(ع) و بودا کتاب نوشته و به این وسیله سعی در جهانی ساختن تفکر باطل خود نموده است. از این رو برخی از آثار او در ایران به خاطر رنگ و بوی معنوی و عرفانی اش مشهور شده و جوانان بسیاری را به خود جذب کرده است. وی در مواردی نیز به اشعار مولانا جلال الدین بلخی استناد می‌کند و این باعث می‌شود تا مخاطب مخصوصا از نوع ایرانی در نگاه اول، عرفان مذکور را عرفانی صحیح دانسته و از آن تبعیت کند در حالی که تفاوت های ریشه ای میان افکار این نوع عرفان با عرفان اسلامی، فرهنگ ایرانی و عقاید جلال الدین بلخی دارد.

نقد و بررسی افکار چوپرا نیازمند نظام فکری و مفهومی مشخصی است که بر اساس آن، نقد و ارزیابی آراء چوپرا صورت بگیرد. در میان فیلسوفان اسلامی ملاصدرا اهتمام ویژه ای به حقیقت و جایگاه انسان داشته است تا آنجا که حکمت متعالیه را بر اساس چهار سفر معنوی انسان پایه ریزی کرده است و حداقل دو جلد از ۹ جلد اسفار خود را به تکامل انسان اختصاص داده است. و مبانی بسیار محکمی در مباحث انسان‌شناسی دارد. که با توجه به آن ظرفیت لازم برای تحلیل و نقد مبانی معنویت غیردینی را دارد.

خلاصه اینکه اندیشه‌های دیپاک چوپرا را می‌توان در پنج مبنای انسان‌گرایی، انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرایی)، انسان خلاق، تکامل‌گرایی و بقای انسان دسته‌بندی کرد. لکن به دلیل اینکه در یک مقاله نمی‌توان تمام مبانی وی را موردبررسی و تحلیل قرار داد تنها مبنای انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرا) موردبررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. از این مبنا نیز تنها تأثیر ذهن در جهان خارج موردبررسی قرار می‌گیرد و تأثیر ذهن در بدن که به حوزه سلامت مربوط است در مقاله دیگری پیگیری خواهد شد.

مسئله اصلی این است که نفس یا ذهن انسان چگونه می‌تواند قدرتمند شود و در خود و هستی تصرف کند؟ برای پاسخ به این سؤال اصلی به سؤال‌های فرعی ذیل نیز پاسخ داده خواهد شد. ۱- کدامیک از ساحت‌های انسان دارای این توانایی است؟ آیا توانایی مذکور جسمانی است یا غیر جسمانی؟ ۲- از چه راه‌هایی می‌توان توانایی مذکور را رشد داد و چگونه می‌توان از آن استفاده کرد؟

در پاسخ به این سؤالات کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای یافت نشد که به صورت دقیق، کامل و مستقل به این مسائل پرداخته باشد در حالی که نوشتار ما مبنای انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرا) دیپاک چوپرا را تحلیل کرده و آن‌ها را از طریق بکارگیری روشمند و فنی مبانی فلسفه صدرایی مورد نقد قرار خواهد داد.

## ۱- ساحت‌های وجودی انسان

در معنویت‌های غیر دینی توافقی بر اینکه انسان دارای چه ساحت‌هایی است وجود ندارد. چنانکه برخی مانند معنویت ساحری و سرخ‌پوستی انسان را متشکل از میدان‌های انرژی می‌دانند که از راه‌های گوناگون باید این انرژی‌ها را افزایش داده تا بتواند به حقیقت عالم دست پیدا کند.

چوپرا انسان را متشکل از ساحت‌های جسم، ذهن و روح می‌داند و مطابق با عقاید هندویان، روح را به دو بخش جیوا و آتمن تقسیم می‌کند و تصویری خداگونه از انسان و انسان‌گونه از خدا ارائه می‌دهد. جیوا مطابق روح شخصی است که در طول عمر، انسان را همراهی می‌کند تا به خدای متعال برسد. نیمه دوم که آتمن نام دارد روح خالصی است که از جوهر خدا ساخته شده است. از میان ساحت‌های سه‌گانه وجود انسان، ذهن و قدرت مطلق آن است که مورد تأکید چوپرا قرار می‌گیرد و می‌تواند جایگاه حقیقی انسان را به وی اعطا کند.

در مقابل از نگاه فلسفه اسلامی از جمله صدرایا، اگرچه انسان در ظاهر از دو ساحت جسم و نفس تشکیل شده است لکن میان آن‌دو رابطه حقیقه و رقیقه وجود داشته و تنها یک ساحت وجود خواهد داشت که ابتدا جسم بوده و سپس نفس می‌شود و می‌تواند دست به خلق، ابداع و تصرف در جهان مادی و جسم بزند. اصالت هر انسان به نفس اوست و آنچه که باعث تمایز هر انسانی از انسان دیگر و سعادت و شقاوت او می‌گردد نفس اوست و ذهن به‌عنوان شئون نفس می‌باشد و تأثیر قابل توجهی در جهان خارج و مادی دارد.

## ۲- تعریف نفس و ذهن

امروزه دو دانش فلسفه ذهن و علوم شناختی در مورد ذهن و حالات ذهنی بحث می‌کنند. علوم شناختی دانشی میان رشته‌ای و نوظهور است لکن فلسفه ذهن اگرچه ریشه در فلسفه تحلیلی دارد و با علوم طبیعی مرتبط است لکن صبغه و رنگی فلسفی به خود گرفته و سعی دارد به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: سرشت واقعی حالت‌ها و فرایندهای ذهنی چیست؟ حالت‌ها و فرایندهای ذهنی در چه محیطی به وقوع می‌پیوندند و چگونه با جهان فیزیکی ارتباط برقرار می‌کنند؟ و....

در هر دو دانش، ذهن امر پیچیده و ناشناخته ای است چنانکه برخی چون گزنیگا که بنیان گذار علوم شناختی می باشد معتقد است ذهن انسان پدیده ای پیچیده می باشد که در چارچوب فیزیکی مغز ساخته شده و شکل گرفته است و رابطه ذهن و مغز غیرقابل فهم است. پیچیدگی ذهن شاید از جمله علت هایی باشد که باعث شده غربی ها در نفس تشکیک کرده و عمدتاً به جای آن از ذهن بحث کنند. چوپرا ذهن را به دو قسم کیهانی و فردی تقسیم می کند. «ذهن کیهانی، دنیای فیزیکی را خلق می کند و ذهن فردی دنیای مادی را تجربه میکند، هر دو ذهن کیهانی و فردی از آگاهی بی انتها تاثیر می پذیرند. هر انسانی همان میدان آگاهی بی انتهاست که بدن، ذهن و تمام کیهان را خلق می کند». در واقع ذات و ماهیت انسان نه تنها کانون حیات بخش هستی به شمار می رود بلکه میدان شعور و آگاهی است که با خود در تعامل بوده در نهایت در قالب ذهن و جسم ظاهر می گردد. «فیزیک کوانتومی به ما می گوید که جهان متشکل از یک میدان هشیاری ناپیدا است که به صورت گوناگون و نامحدود در عالم هستی تجلی پیدا می کند. میدان هشیاری که به طور ذهنی تجربه می شود، ذهن است». با جمع بندی گفته های چوپرا می توان به این نتیجه رسید که وی وجود انسان را به صورت دو مرحله ای می داند مرحله اول که همان میدان شعور و آگاهی است و مرحله دوم همان انسانی که در دنیای مادی وجود دارد. ذهن انسان در مرحله اول با آگاهی و میدان شعور در تعامل بوده و بدن و ذهن انسان در مرحله دوم را خلق می کند.

از عبارات چوپرا می توان به امتدادی بودن ذهن در دو مرحله اول و دوم دانست؛ به این صورت که وی گاهی ذهن را همان میدان آگاهی و شعور بی انتهای اولی می داند و گاهی نیز انسان کنونی را به عنوان ذهن معرفی می کند. وی با استناد به ضرب المثلی هندی می گوید: «با درون بینی، من بارها و بارها خلق می کنم. ذهن را خلق می کنم، بدن را خلق می کنم، افکار و عالم هستی را خلق می کنم، من همه ی آنچه را واقعیت می نامم، خلق می کنم». وی در پزشکی ذهن / بدن نیز در جستجوی چیستی ذهن است؛ از این رو در پاسخ به این سوال که آیا ذهن عبارت از شخصیت کلی بیمار، ضمیر ناخودآگاه، حالات و باورهای عمیق وی است که پزشک را جلب می کنند، یا چیزی است که روان شناسی هنوز هم قادر به شناخت و تعریف آن نیست؟ می گوید: شاید آن جنبه ذهن که در بیماری و تندرستی دخالت دارد، ماهیت مشخص انسانی هم ندارد. در نتیجه ذهن غیر مادی می باشد و انسان همان ذهن است نه چیز دیگر.

فلاسفه اسلامی همچون صدرای نفس را به عنوان اصلی ترین ساحت انسان، مجرد و ذومراتب می دانند که اولین مرتبه آن مجرد از بدن و عوارض مربوط به آن است که مجرد مثالی نام دارد و مرتبه بالاتر مجرد از عالم ماده و

مثال است که به انسان عارف اختصاص دارد. و نفس مجرد است و از آنجایی که موجودات مجرد توانایی خلق و ابداع دارند از این رو نفس نیز توانایی خلق و ابداع دارد.

در میان فیلسوفان اسلامی شاید ملاصدرا تنها کسی باشد که به صورت دقیق و صریح ذهن را تعریف نموده است. وی می گوید: ذهن استعداد نفس در کسب علومی هستند که در دسترس او نیست. به عبارت دیگر خدای متعال نفس و روح انسان را خالی از علم به اشیا خلق نمود لکن خلقت او برای دستیابی به این علوم است در نتیجه نفس باید قادر و مستعد برای کسب این علوم باشد که این استعداد همان ذهن است. به عبارت دیگر استعداد نفس برای حصول معارف را ذهن گویند. اگر هر کدام از اعضای بدن انسان همچون گوش و زبان و چشم و اندیشه با همدیگر هماهنگ باشند روح و نفسی که جاهل به اشیاء است عالم می گردد.

#### ارتباط نفس و ذهن

چوپرا آن چیزی که از نگاه فلسفه اسلامی عامل گردش ماده در درون بدن است و روح نام دارد را رد می کند و عامل مذکور که نیروی تاثیرگذار در بدن می باشد را نیروی شعور معرفی می کند. وی معتقد است هدایت تمام تغییرات بدن بر عهده شعور است. وی روح را به دو بخش جیوا و آتمن تقسیم می کند که جیوا مطابق روح شخصی است که در طول عمر همراه انسان است و نیمه دوم که آتمن نام دارد از جوهر خدا ساخته شده است. در نتیجه در کتاب های چوپرا ارتباطی میان نفس و ذهن ذکر نشده است لکن با تسامح می توان شعور چوپرای را همان نفس صدرایی دانست. وی در توضیح ارتباط شعور و بدن می گوید: بدن انسان نیازمند یک راننده است و اگرچه برخی دانشمندان عامل حرکت بدن را مغز می دانند لکن مغز هم یک ماشین است و به راننده ای به نام نیروی شعور نیاز دارد. که به عنوان «دانستن فوت و فن کار» می باشد. علت اهمیت شعور در این است که «نخست آنکه شعور در سراسر بدن ما حضور دارد. دوم آنکه، شعور درونی ما به مراتب برتر از چیزی است که بخواهیم از خارج جایگزینی برای آن بیابیم و سوم آنکه، شعور مهم تر از ماده واقعی جسم ما است. زیرا بدون آن، ماده جسم ما، نامنظم و بی شکل و دچار هرج و مرج خواهد بود. شعور وجه تفاوت خانه ایست که به وسیله یک مهندس معمار طراحی شده و خانه ای از توده ای آجر که به روی هم انباشته شده است.»

#### ۳- مصادیق قدرت ذهن انسان

معنویت های غیردینی از جمله دیپاک چوپرا معتقدند توانایی، طبیعت بنیادین انسان است. توانایی های نامتناهی انسان که ناشی از قدرست ذهن اوست در دو عرصه تجلی پیدا می کند. نخست تصرف در دنیای مادی و خلق آن

به این معنا که انسان در خلق دنیایی که تجربه می کند شرکت می کند و در واقع دنیا ذهنی و فاعلی است و ساخته و پرداخته تفسیرات اوست. دوم، تصرف در بدن مادی که باعث مریضی و بهبودی جسم می گردد که به این عرصه در مقاله دیگری پرداخته خواهد شد.

فلاسفه اسلامی از جمله صدرا نیز معتقد به توانایی خلقت توسط ذهن هستند و در این راه نه تنها از براهین عقلی استفاده می کنند بلکه برخی مانند صدرا براهین عقلی خود را مستند به روایات شریفه می کنند. صدرا با دلایل متعدد چون خلیفه الهی بودن انسان اثبات می کند که انسان نه تنها در خویشتن بلکه در هستی نیز می تواند تصرف کند.

چوپرا بر خلاف فلاسفه اسلامی به دوگانگی میان جسم و نفس اعتقادی ندارد بلکه انسان را یک میدان آگاهی و هشیاری خالص معرفی می کند و جسم انسان را متشکل از عقایدی می داند که در مورد آن وجود دارد. به دیگر سخن تصویری که انسان از جسم دارد همان شرطی شدن انسان نسبت به داده های حواس پنج گانه و نیز اعتقاد وی به خرافاتی است که از ماده گرایی ناشی شده است. کارکرد خرافات این است که جسم را به صورت مجسمه ای یخ زده معرفی می کند که در زمان و مکان ثابت شده است. در حالی که جسم و ذهن با هم رودخانه ای از انرژی و اطلاعات هستند که همواره در حال تغییر، تحرک و سیال است. ذهن انسان موجودی غیرمادی بوده و تمام هستی و دنیا ذهنی و پرداخته ذهن انسان است.

از نگاه چوپرا ذهن می تواند به دو گونه در جهان مادی تصرف کند.

۱- در هستی و کائنات تصرف کرده و آنها را خلق کند.

۲- در جسم خود تصرف کرده و باعث بهبودی یا مریضی آن شود.

در مورد فرایند آفرینش اشیاء چوپرا معتقد است تنها کاری که باید انجام دهیم این است که ابتدا در میان خود به توافق برسیم که چیزی وجود دارد و این توافق باعث ایجاد آن حقیقت می شود. در واقع اشیاء تنها زمانی می توانند به حقیقت تبدیل شوند که در ذهن انسان وجود داشته باشند و انسان بتواند آنها را تصور کند و اگر انسانی وجود نداشته باشد دنیا نیز وجود نخواهد داشت. انسان با درون بینی می تواند ذهن، بدن، افکار، عالم هستی و همه واقعیت را خلق کند. به عبارت دیگر هر آنچه در عالم هستی وجود دارد در صورتی وجود دارد که ابتدا به صورت تصاویری در ذهن انسان باشد. در نتیجه «کوهها و مزرعه ها و ابرهای «واقعی»، بیرون از تصاویری که در مغزت می جوشند هیچ واقعیت قابل آزمونی ندارند».

چگونگی آفرینش و خلقت از نگاه چوپرا به این صورت است که روح و ذهن انسان دارای ارتعاش است و تمام آنچه که در فکر انسان وجود دارد مانند صندلی، رنگ، کوه، رنگین کمان و ... نیز ارتعاشی متفاوت از روح و ذهن انسان دارند. و ارتعاش روح انسان باعث خلق افکار، جسم و کل هستی می گردد. در واقع ارتعاش های درونی اشیاء همراه با ارتعاش های ذهنی انسان باعث آفرینش می شود. این آفرینش و خلقت فرآیندی ناآگاهانه می باشد که با تبادل انرژی و اطلاعات میان ذهن انسان و هستی انجام می شود و باعث ایجاد الگوهای انرژی می گردد و در نهایت تظاهرات فیزیکی مشابهی به وجود می آید.

چوپرا در بسیاری از مواقع برای ذهن مفهومی متافیزیکی قائل می شود و آن را تا سطح خدای متعال بالا می برد و همکار خدای متعال در آفرینش معرفی می کند. به این صورت که می تواند در سطح مجازی و کوانتوم عامل برخی از لرزش ها و ارتعاش ها باشد. «اگر شما تقریباً به طور کامل متکی بر فرآیند درونی عمل کنید، پس هستید، یعنی با کمترین کوشش، همکار آفرینش واقعیت هستید.» وی به این منظور از مفهوم شعور «consciousness» استفاده می کند و بیان می کند که آن چیزی که باعث هماهنگی و تنظیم تمام واکنش های بدن انسان و هستی می گردد و به آنها معنا می بخشد هشیاری است. از نگاه وی شعور و هشیاری امر واحدی است و آنچه که باعث ارتعاش ذهن و روح انسان می شود همان شعور و آگاهی انسان است. (چوپرا، ۱۳۸۴، ص ۴۷) جاده و ذهن انسان با همسو شدن با این شعور و هشیاری خواهد توانست در کل هستی تصرف کند.

صدرا معتقد است انسان می تواند خلاق باشد و بدون مشارک مواد، صور هایی را که از حواس غایب هستند بسازد لکن نه اینکه فی نفسه خداساز باشد یا جهان مادی را بسازد بلکه در صورتی می تواند خلاق باشد که به آخرین مراتب قرب خدای متعال برسد و رفع موانع نماید چنانکه در روایات متعددی به این امر اشاره شده است .

خلاقیت انسان نشان دهنده اوج خداگونه بودن انسان است و به همین علت جانشین خدای متعال در زمین قرار داده شده است. خلاقیت انسان نه تنها در عرفان بلکه در فلسفه اسلامی نیز مطرح شده و می توان ادعا کرد خلاقیت انسان در اصل، مسئله ای فلسفی می باشد که در عرفان نیز مورد توجه قرار گرفته است .

خلاقیت نفس از نگاه ملاصدرا بر مبانی متعددی استوار است که عبارتند از: تجرد و ملکوتی بودن نفس، تجرد قوه خیال، فاعل علمی بودن نفس، بساطت و جامعیت نفس، مثل اعلی بودن نفس .

در مورد اولین مبنا یعنی تجرد نفس، تجرد به معنای مادی نبودن و ماده نداشتن نفس می‌باشد که در نتیجه احکام مادی بر آن بار نمی‌شود. نفس مجرد است و از آنجا که موجودات مجرد توانایی خلق و ابداع دارند از این رو نفس نیز توانایی خلق و ابداع دارد.

وی در جای دیگر بیان می‌کند انسان از سنخ ملکوت است و هرگاه بتواند به اخلاقی الهی آراسته شده و خود را به مبادی ملکوتی و لاهوتی شبیه کند می‌تواند مانند آن مبادی کارهایی را انجام دهد چنانکه آهن گداخته کار آتش را می‌کند و همان اوصاف و ویژگیها را دارد و یا اینکه بعضی از نفوس از چنان قوه الهی برخوردار هستند که گویی نفس عالم اند و طبیعت عنصری همانند بدن از آنها تبعیت می‌کند. مخصوصا اینکه عناصر تابع و مطیع مجرداتند «در نتیجه اگر نفس در تجرد و تشبه به مبادی عالی فزونی یابد توانایی اش نیز افزایش می‌یابد و هنگامی که در مزاج و کیفیاتی که مبادی احوال این عالم هستند تأثیر گذارد، بر بسیاری از غرایب قادر خواهد بود.»

تجرد نفس ذومراتب بوده و اولین مرتبه آن تجرد از بدن و عوارض مربوط به آن است که تجرد مثالی نام دارد؛ مرتبه بالاتر تجرد از عالم ماده و مثال است که به انسان عارف اختصاص دارد. خلاقیت نیز مانند خود نفس ذو مراتب و تشکیکی است و از صور خیالی شروع شده و به مراتب بالاتر ادامه می‌یابد.

دومین مبنا تجرد قوه خیال می‌باشد. ملاصدرا معتقد است «خداوند نفس انسانی را مثال ذات، صفات، و افعال خود آفریده تا معرفت آن نردبان صعود به معرفت الهی باشد، و مملکت نفس را شبیه مملکت خود قرار داده تا نفس در آن هرآنچه می‌خواهد بیافریند و هرچه می‌خواهد اختیار کند.» در واقع انسان صاحب اختیار و سلطان عالم خیال خود است و هر شخصی برای خود یک جهان مستقل است که هر آنچه را که می‌خواهد می‌تواند خلق کند. از این رو صدرا معتقد است قوه خیال، بزرگ ترین قوه است که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است و جلوه گاه قدرت الهی می‌باشد.

ملاصدرا معتقد است قوه خیال توانایی های بسیاری از جمله خلق و ایجاد، حفظ، استحضار، ترکیب و تفصیل صور حسی و جزئی و پیوند میان محسوسات و معقولات می‌باشد. در نتیجه رمز خلاقیت انسان در بکارگیری این قوه است چرا که خلاقیت در درون (ایجاد صور ذهنی) توسط این قوه انجام می‌گیرد و خلاقیت در بیرون نیز وابسته به تجرد این قوه است به این دلیل که خلاقیت در بیرون همان تجلی علمی نفس در مملکت خود یا ایجاد شیء مورد نظر در مثال متصل خویش و سپس عینی و واقعی کردن موجود مثال به موجود مادی است. صدرا معتقد است «خدای متعال نفس انسان را به گونه ای آفریده که قدرت و توانایی ایجاد صورت های اشیای مجرد



و مادی را دارد، چرا که از سنخ ملکوت می‌باشد و ملکوتیان قدرت و توانایی ابداع صورت های عقلی که قائم به ذات هستند را دارند و نیز می‌توانند صورت های کونی که قائم به مواد باشند را ایجاد کنند».

خلاصه اینکه همانگونه که خدای متعال با اراده مستقیم باعث خلق موجودات می‌شود انسان نیز ممکن است با اراده متمرکز خویش باعث خلق شود.

سومین مبنای خلاقیت فاعل علمی بودن نفس می‌باشد. ملاصدرا به نوعی از خلاقیت به نام خلاقیت علمی معتقد است که شامل همه ادراکات حسی، خیالی و عقلی می‌شود. از این رو علم خدای متعال به اشیاء باعث وجود آنها می‌شود. علم، چیزی جز وجود نیست و وجود نیز مبدا آثار است و تفاوت وجودها در این است که برخی اشد و اقوی و برخی دیگر اضعف و ادنی هستند از این رو هر چیزی که وجود قوی تری داشته باشد اثر قوی تری نیز خواهد داشت. خلاصه اینکه قوه تعقل و تصور نیز ذومراتب و تشکیکی می‌باشد و هر اندازه که قوی تر شود باعث آثار قوی تری نیز خواهد شد چنانکه در عالم آخرت برای مومنان اینگونه است.

کوتاه سخن اینکه انسان می‌تواند با حقایق وجودی متحد شده و در معرفت عقلانی از مقام های حس و خیال عبور کرده و به مقام عقلانیت رسیده و بتواند ضمن ادراک معقولات با آنها متحد شود.

چهارمین مبنای یعنی بساطت و جامعیت نفس نیز اینگونه است که ملاصدرا انسان را بسیط حقیقی معرفی می‌کند که دارای دو مقام وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. وحدت نفس ظل وحدت خدای متعال است و نفس مانند خدای متعال در عین وحدت و بساطت دارای تمام انواع کمالات است.

در نتیجه خدای متعال انسان را به‌عنوان مثالی از تمام مبدعات بلکه تمام موجودات آفرید و آن را نسخه مختصری از تمام آنچه در جهان روحانی و مادی است قرار داد. علاوه بر آن خدای متعال انسان را خلیفه خویش در روی زمین قرار داد و فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَانِثِينَ خَوَاهُمْ گماشت». (بقره: ۳۰) از این رو ملاصدرا با توجه به آیه مذکور معتقد است که خلیفه باید تمام شئون مستخلف را داشته باشد و تفاوت میان آنها تنها در اصالت و فرعیات است.

در مورد مبنای مثل اعلی بودن نفس ملاصدرا نفس انسان در هر سه مقام ذات، صفات و افعال به بهترین شکل از خدای خویش حکایت می‌کند. از جهت فعل که با خلاقیت ارتباط دارد انسان همانند خدای متعال می‌تواند اختراع و تکوین و ابداع داشته باشد. خدای متعال انسان را متناسب با ذات و صفات خود خلق کرد و در زمین به‌عنوان

خلیفه خود تعیین کرد و او را به تمام اسماء و صفات خویش آراسته کرد. و به واسطه القاء مقادیر امور و تنفیذ تصرفاتش در ملک و ملکوت و تسخیر خلایق برای حکمت و جبروتش در مسند خلافت قرار داد. وی در شواهد نیز می گوید: «نفس در ذات خویش عالمی خاص و مملکتی شبیه به مملکت خالق و آفریننده اش دارد که مشتمل بر مثال و صور کلیه جواهر و اعراض است».

هم ملاصدرا و هم چوپرا قائل به خلاقیت و ابداع گری انسان هستند و در واقع اگرچه موضوعات مشترکی میان حکمت متعالیه و دیپاک چوپرا وجود دارد لکن در برخی موارد بر شالوده ای متفاوت بنا شده اند که منجر به نتایج متعارضی میان صدرا و چوپرا می شود .

در عمده ادیان و مکاتب فلسفی، دوساحتی بودن انسان مورد پذیرش قرار گرفته است و آن ساحتی که باعث اعمال انسان می شود نفس اوست نه جسم او. چنانکه ملاصدرا شالوده مباحث خود را بر ساحت نفس انسان قرار داده است و آن را عامل تمام افعال از جمله خلاقیت می داند. لکن می توان چوپرا را معتقد به انسان سه ساحتی دانست که عمده مباحث خود را بر شالوده انسان ذهن گرا بنا نهاده است. چوپرا اگرچه به روح و نفس اعتقاد دارد لکن قدرت خلاقیت را به ذهن انسان نسبت می دهد نه نفس او. اگر چوپرا نفس یا روح را بالاتر از ذهن می دانست و ذهن را به عنوان ابزار یا شأنی شئون نفس معرفی می کرد می توانستیم به آسانی به همپوشانی حداکثری دیدگاه های وی و ملاصدرا حکم کنیم. لکن حتی در صورت روح و نفس دانستن شعور، مشکل همچنان باقی می ماند چرا که از نگاه چوپرا ذهن تاثیرگذار است و شعور تاثیرپذیر، در حالی که از نگاه صدرا نفس عامل همه چیز است. کوتاه سخن اینکه اشکالات ذیل بر نظریه چوپرا مبنی بر اینکه انسان موجودی تک ساحتی بوده و ذهن قدرت خلاقیت و تاثیرگذاری دارد وارد است.

۱- باید توجه داشت صرف اعتقاد به توانایی مطلق و نامتناهی برای انسان، امری غلط و نکوهیده نیست و در ادیان الهی چون اسلام در قالب آیات و روایات و نیز فلسفه اسلامی به این امر اشاره شده است. لکن آنچه باعث نادرستی ادعای معنویت های غیردینی و تفاوت نگاه آن ها با نگاه صدرا به انسان می شود تنها در انتساب خلاقیت انسان به نفس یا ذهن نیست چرا که در حکمت متعالیه نیز برای ذهن قدرت های فراوانی ذکر شده است بلکه نوع نگاه به انسان به لحاظ مستقل بودن یا وابسته به موجود برتر بودن منجر به درستی یا نادرستی مدعا می شود. اینکه در قرآن و متون دیگر توانایی نامتناهی انسان تایید می شود با توجه به وجود رابط بودن انسان است که متصل به خدایی مقتدر و توانا به عنوان منبع و معطی این توانایی

است. قرآن کریم و حکمت متعالیه رابطه انسان با خدای متعال را رابطه فقری معرفی می کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید و تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است» و رابطه معلول با علت عین وابستگی و تعلق معلول به علت و رابطه ای وجودی است و علیت و معلولیت ذاتی علت و معلول بوده و خارج از آن‌ها نیست. و هویت معلول نیز جدای از حقیقت علت خود نیست.

لکن از نگاه چوپرا، انسان احتیاجی به خدا ندارد و عین فقر بودن وجود انسان، نیازمندی معلول به علت و ... در قاموس فکری چوپرا جایگاهی ندارد. چرا که وی انسان را هم رتبه خدا دانسته و مقام خالقیت را به انسان بخشیده و موجودیت جهان را به واسطه انسان می داند. (چوپرا، ۱۳۸۴، ص ۴۷) در واقع چوپرا توانایی آفرینش ذهن انسان را در هم سو شدن و پیوستن به هشیاری و میدان شعور موجود در هستی می داند که این امر باعث شده مکاتب مختلف از این امر بهره برداری کرده و مخاطبان آنها نتوانند میان خدا و هشیاری و میدان شعور تفکیک قائل شوند.

علاوه بر آن وی به ادیان الهی و تعالیم الهی اعتقاد نداشته و می گوید: «بعد از گذشت قرن ها که خدا را از طریق دین می شناسیم اکنون آماده ایم تا مستقیماً بینش الهی را درک کنیم». (چوپرا، ۱۳۸۸، ص ۲۰) در نتیجه راه‌هایی را برای سلوک و وصول به خدا معرفی می کند که بسیار ساده و ابتدایی می باشند. به عنوان نمونه وی برای دستیابی به خلاقیت نامتناهی و آگاهی مطلق درونی خود به روزه سکوت و پرهیز از داوری توصیه می کند.

۲- چوپرا نگاه درستی به خدای متعال نداشته و او را مفهومی نامتشخص معرفی می کند به نحوی که انسان دارای حق انتخاب خدای متعال با توجه به نیازهای خود است. به این صورت که خداسازی یا سیر شناخت خدا به این صورت است که مغز انسان سوالاتی راجع به آن طراحی می کند و همان مغز نیز برداشت های خود را در پاسخ به سؤالات و نیازهای انسان ارائه می دهد. انسان در هر مرحله به خدایی دست می یابد که متناسب با سؤالات طراحی شده در همان مرحله است. در نتیجه خدای چوپرا خدایی دست نیافتنی است و حتی کسانی که سالهای زیادی را صرف عبادت و مراقبه کرده اند ممکن است هیچ ردی از او پیدا نکرده باشند.

۳- دیدگاه چوپرا در بحث خلاقیت ذهن مادی گرایانه می باشد در حالی که خلاقیت از نگاه صدرا الهیاتی است. چوپرا اگرچه آفرینش را در فراسوی ماده گرایی مطرح می کند که به صورت ناآگاهانه می باشد و

بواسطه تبادل انرژی و اطلاعات میان ذهن انسان و هستی رخ می دهد. لکن در نهایت به ماده گرایی سقوط کرده و آفرینش را همان ارتعاش درونی اشیاء می داند که همراه با ارتعاش های ذهن انسان انجام می گیرد.

پس از توضیحات آقای اسلامی نسب، مدیر علمی جلسه آقای علی آبادی جمع بندی از بحثهای آقای اسلامی نسب ارایه کردند. و سپس از جناب حجت الاسلام دکتر محمدمهدی گرجیان به عنوان ناقد اول خواستند تا نظراتشان را ارایه کنند.

حجت الاسلام دکتر محمدمهدی گرجیان عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده آقای اسلامی نسب پرداختند و ضمن تشکر از برگزار کنندگان کرسی اظهار داشتند: ضمن عرض تبریک حلول ماه مبارک رمضان و آروزی قبولی طاعات و عبادات و همچنین قبولی عبادات شب های قدر تبریک عرض میکنم به مجموعه المصطفی علی الخصوص معاونت پژوهش دانشگاه مجازی که اهتمام دارند به برگزاری کرسی های ترویجی و تشکر میکنم از جناب آقای اسلامی نسب و همچنین از مدیر جلسه و عزیزانی که در جلسه حضور دارند.

بنده با نوشته آقای اسلامی نسب آشنایی دارم و قبلا هم در این خصوص خدمت ایشان بودیم و مباحث از جانب ایشان به خوبی پیگیری شده است.

بنده چند نکته را می خواهم در اینجا مطرح کنم:

- چوپرا ارتعاش میان ذهن و روح را موجب ارتعاش خارجی میدانند که در واقع آن موجب خلق اشیا در بیرون را سبب می شود در حالیکه در قسمت نتیجه گیری باید این قضیه حل شود.
- در نتیجه گیری شما گفتید که برای روح و نفس اهمیتی قائل نیست و اگر روح و نفس اهمیتی ندارد چطور ارتعاش میان روح و ذهن می تونه ایجاد ارتعاش خارجی و ایجاد موجود خارجی بکند. در اینجا باید این تخالف را حل کرد.
- فرمودید که چوپرا میگوید که انسان ها هستند که ذهن را درست میکنند و اشیا را میتوانند ایجاد کنند. آیا توافق انسان میتونه اشیا را ایجاد کند یا اینکه توافق انسان می تونه اشیا را کشف کند.

برخی قرائت آقای چوپرا را بر اساس نظریه دوم قرار داده اند که بی ربط هم نیست.

اما اگر نظر روی قرائت اول هست باید بیشتر روی آن بررسی صورت گرفته و نقد بهتری بشود.

- چوپرا خیلی ادعا دارد و سعی می کند که خود را طرفدار متافیزیک نشان دهد، بر این اساس جای سوال است که ما نهایتاً بتوانیم بر اساس ذهن بتوانیم خارج یعنی عالم ماده را درست کنیم و ایشان به خدایی قائل است که متدینین را از دست ندهد و الا اگر بگویید که آیا خدا هم ساخته و پرداخته ذهن بشر محسوب میشه یا نه؟

- نکته دیگر اینکه حضرتعالی فرمودید و من آنرا اصلاح کنم اینکه شما فرمودید صدرا عقل گرای محض نبود، من تصحیح میکنم آنرا و اگر ه این شکل بیان کنید بهتر است که اکتفای به عقل تحصیلی و عقل تاریخی نکرده است.

- آخرین نکته بنده هم این است که مرحوم صدرا ادبیاتش طوری هست که نباید ایشان را در حد چوپرا دانست.

- یکی از براهین اثبات خداوند، برهان نفس هست که مرحوم آخوند در کل شواهد آنرا در ۵ یا ۶ سطر آورده است.

- خلاقیت نفس به استقلال هست که اما وجودش هم استقلالی نیست، عین الربط هست و از باب و مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی دارد کارکرد انجام می دهد.

بنده نکته دیگری ندارم و اذعان میکنم که کار کار خوب و زیبایی است و تمامی ساحت ها در آن رعایت شده است.

مدیر علمی جلسه پس از ارائه نقد دکتر گرجیان، از ایشان تشکر کردند و گفتند: در این بخش از دیدگاه های حجت الاسلام دکتر سید اکبر حسینی قلعه بهمن و نقدهای ایشان استفاده می کنیم تا در پایان توضیحات آقای اسلامی نسب را در مورد نقدها داشته باشیم.

حجت الاسلام دکتر سید اکبر حسینی قلعه بهمن، عضو هیئت علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده آقای اسلامی نسب پرداختند و گفتند:

بنده هم به نوبه خودم آرزوی قبولی طاعات و عبادات عزیزان حاضر در جلسه و حاضرین بر خط را از درگاه خداوند متعال دارم، تشکر میکنم از مجموعه المصطفی به خاطر شکل دادن این جلسات و همچنین تشکر میکنم از آقای اسلامی نسب به خاطر این کار خوب و آقای علی آبادی به خاطر مدیریت جلسه.

اجازه میخواهم که بنده هم مطالبی را در اینجا مطرح کنم و نکات خودم را راجع به این موضوع بیان کنم. اصل کار، کار خوب و زیبایی است و نکات خود را در ادامه برای بهتر شدن کار بیان میکنم.

- عنوانی که داریم انسان ذهن گرا از نگاه چوپرا بر اساس آراء صدرا است که این عنوان ابهام دارد، شما میخواهید نگاه ایشان را تبیین کنید؟، تحلیل کنید؟، میخواهید نقد و بررسی کنید؟ این عنوان مقصود شما را به خوبی نشان نمیدهد.

- تاکید زیادی لازم هست در زمینه های فکری نگاه چوپرا، یعنی هرچند که ایشان طوری صحبت میکند که قائل به هیچ دینی نیست اما افکار ایشان به شدت تحت تاثیر آیین هندو هست. این خیلی راهگشا هست که بگوییم ایشان این مطالب را از کجا میاورد و شواهدی هم از نقاط مختلف بر این امر جمع میکند. ایشان یک هندو هست و تلاش میکند مطالب را به زبان روز ارائه دهد و برای تایید مطلبش به فرهنگ ها و ادیان مختلف مراجعه میکند و از هر کدام اونیکه مناسب هست را بر میدارد.

- وقتی به بحث انشان شناسی از نظر چوپرا میخوانیم وارد شویم قبلش بایستی دو سه مطلب دیگر را حل کرده باشیم، مسئله اول مسئله معرفت و شناخت هست یعنی دیگاه چوپرا در عرصه معرفت و شناخت را باید یک تصمیم گیری انجام داده باشیم و آنرا به عنوان مقدمه تبیین کرده باشیم.

نکته دوم در اینجا یک سری بحث های جهان شناختی هست، نگاه چوپرا به جهان خیلی مهم هست که بر اساس اون نگاه شما میاید و تحلیل میکنید نگاه خلقتی که چوپرا دارد مطرح میکند در این جهان.

بحث الهیاتی ایشان در انسان شناسی هم مطرح هست که ایشان نگاهشان به خدا چگونه هست. این بحث ها قبل از ورود به مباحث انشان شناسی چوپرا لازم هست.

- در تبیین دیگاه چوپرا عملکرد خوبی داشتید اما فضای فکری ما بیش از تبیین نیاز دارد، هم تحلیل اینها نیاز هست و هم نقد و بررسی این مطالب و ان شاءالله نقد و بررسی قویتری نسبت به آن داشته باشید.

- پیشنهاد این است که این موضوع تبدیل به ۳ مقاله مختلف شود ولی با نقدهای جانانه که این عرصه نقد را خالی نگذاریم و بیشتر به تبیین بپردازیم.
- مفاهیمی که به کار برده شده بعضی از آنها مبهم دیده شده است و نیاز به توضیح بیشتری دارد.
- به نظر میرسد چوپرا از نظر هندو بودن قائل به یک خدای نامتشخص هست (همون برهمن) که خودش یک ابهام هست.
- چوپرا تاثیرش از آیین هندو هست. این آیین انسان را سه ساحتی میگیرد. ساحت جسم، ساحت روح و ساحت آتمن.
- ساحت جسم که همین جسم هست. روح در بین حیرت و تحیر دو واقعیت مادی و الهی است. که واقعیت مادی جسم هست و الهی آتمن هست.
- آتمن عنصر الهی هست که در وجود انسان هست و یعنی اینکه هر کسی یک بخشی از خدا با خودش دارد. چوپرا از همین دستگاه دارد استفاده میکند.
- مسئله اینجاست که چوپرا نمیتواند بین خدای ساجکتیو و وجود این آتمن جمع ایجاد کند. به همین خاطر باید در مفاهیم دقت بیشتری کرد.
- زیاد تلاش نکنیم از صدرا موید برای چوپرا پیدا کنیم. سیستم ملاصدرا یک چیزی هست و سیستم چوپرا چیز دیگری هست. اینها دو فضای مختلف هستند و با این کار ما اینها را در برابر هم قرار می دهیم.
- نکته آخر اینکه اصل طرح چنین فضاهایی نیازهایی دارد. چرا باید افرادی مثل چوپراف سای بابا، پائولو باید ظهور کنند، چرا باید به معنویت های نوظهور برسیم که این خودش نیاز به بررسی گسترده ای دارد. چرا اینها بوجود آمدند؟ چرا مردم دارند بهشون اقبال پیدا می کنند؟ چه چیزی را دارند پر میکنند؟ چه نقصی را دارند برطرف میکنند؟ اینها بحث های جدی هست که بایستی بهشون توجه بشه.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای علی آبادی مدیر جلسه ضمن تشکر از حجت الاسلام دکتر حسینی نسبت به جمع بندی نقد ها اقدام نموده و اعلام نمودند که از حاضرین در جلسه چه به صوت آنلاین و چه به صورت حضوری اگر شخصی سوالی در مورد کرسی دارد ارائه نماید.

ایشان سپس از آقای اسلامی نسب خواستند تا توضیحات و نکات خود را در پاسخ به مطالب و نقدهای ناقدین محترم مطرح کنند.

آقای اسلامی نسب، ارائه دهنده ایده مورد بحث در این کرسی، پس از شنیدن نقد ناقدان این چنین پاسخ دادند: خیلی تشکر می‌کنم اول از جناب آقای دکتر گرجیان که خیلی استفاده کردیم از ایشان و همچنین جناب آقای دکتر قلعه بهمن که من با نوشته ها و راهنمایی یکی دو مورد پایان نامه که داشتند آشنا بودم و الحمدلله خیلی استفاده کردم و همچنین تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر هاشمی که این فرصت را برای ما مهیا و همچنین از آقای دکتر علی آبادی و کلیه عزیزانی که چه به صورت آنلاین و چه حضوری در این جا در خدمتشان هستیم. در واقع اکثر مباحثی که گفته شد وارد است و قبول دارم، خیلی استفاده کردیم فقط در حد چند نکته که برای توضیح و تنویر افکار در این جا خدمت شما ارائه بدهم.

اولین بحث در مورد موضوع این کرسی هست، موضوعی که ارائه داده بودم مطابق با موضوع مقاله بود که بررسی انتقادی انسان ذهن گرا از نگاه چوپرا بر اساس آراء ملاصدرا حالا نمی‌دونم کجا این بررسی انتقادی افتاد حتی به من ان موقع که پوستر کرسی آماده شد پیشنهاد دادم که عنوان کرسی مطابق با عنوان مقاله باشد اما به علت پاره ای از شرایط این کار انجام نشد.

این موضوع جزئی از پایان نامه دکتری بنده است بررسی انتقادی مبانی انسان‌شناختی معنویت‌های غیردینی براساس حکمت متعالیه مطالعه موردی دیبای چوپرا است، در اون جا اوادم مبانی انسان‌شناختی است که پنج مبنا توانستم پیدا کنم.

بحث جاودانگی، بحث تکامل گرایی، بحث خلاقیت و انسان‌گرایی این پنج مبنا را در اون جا مطرح کردم که این مقاله جزئی از اون‌ها هست، در بحث ذهنیت همون‌طور که خدمت شما عرض کردم در سه عرصه دیبای چوپرا وارد می‌شه هم در بحث جاودانگی مطرح می‌کنه و هم در بحث تکامل مطرح می‌کنه و هم در بحث خلقت در



جهان خارج و مفهوم‌سازی خداوند که من فقط یک گوشه‌ای از اون که شامل تصرف و خلقت در جهان مادی باشه اشاره کردم.

بحث مقدماتی که بحث معرفت‌شناختی و این‌هایی که آقای دکتر فرمودند ان‌شاءالله در مقاله اعمال می‌کنم و بالاترین نتیجه‌ای که شاید در این جا ارائه شده که از این مقاله میتوان سه مقاله دیگر استخراج کرد.

همان طوری که خدمت شما عرض کرده‌ام حرف‌های چوپرا ملقمه ای است از همه چیزها، یعنی واقعاً اشراف بر این پنجاه جلد کتاب که البته من پنجاه شصت جلد کتاب رو نخوندم ولی اگر کسی بتونه بر پنجاه شصت جلد کتاب این آقا اشراف پیدا کنه و بتونه تحلیل کنه و ربط بده به هم‌دیگه واقعاً کار مشکلی هست.

مباحثی که آقای دکتر فرمودند در مورد ریشه‌های اندیشه ایشان که در این مقاله شاید فرصت نشد من مطرح کنم، ایشون تو کتاب شفای کوانتومی کاوشی در مرزهای پزشکی ذهن و بدن تو اون جا به صورت مفصل به همین وداع ها و غیره اشاره می‌کند، اپانیسات ها و غیره را در همان جا اشاره می‌کنه و مخصوصاً طب آیروداع، طب هندوستان، طب هفت هزارساله و استناد می‌کند و نتیجه می‌گیره که ما می‌تونیم خیلی از موارد طب جدید رو کنار بزاریم و با استفاده از آن طب مشکلات خودمون حل کنیم و حتی به اساتید هند باستان، ماهاریشی ها و غیره استناد می‌کنه و گروه‌ها و از این جور حرف‌ها که ایشان مطرح می‌کند.

مورد بعدی این که بحث این که چرا مثل افکار ایشان در ایران مطرح شده، خوب جذابیت داشته و خیلی از مباحثی که ایشان مطرح می‌کند به زبان ساده هست، جز بحث‌های فیزیک کوانتومی که اشاره می‌کند و رد می‌شود، بحث هایشان خیلی جذابه، تو بحث شفای کوانتومی نظام ذهن و بدن موارد عینی مطرح می‌کنند مثلاً فلان آقا یا خانمی که سرطان داشته و ما اومدیم به لحاظ پزشک عکس برداری کردیم دیدیم که این فردی که سرطان داره نهایتش یعنی ما نداریم کسی سرطان داشته باشید این نوع سرطان را پنج سال زنده بماند، این آقا تازه باید شش ماه دیگر از دنیا بره، پنج سال بعد اومده هیچ نوع سرطانی در بدنش نیست، ما اومدیم بررسی کردیم زندگی نامه اش رو خودشو تو این چند سال چه کارهایی انجام داده می‌گه من رفتم تو فضای مثلاً سبز و فضای بی‌خیالی و این که من می‌تونم خودمو درست کنم و از این جور مباحث خیلی مفصل آخر این مطلب که این شخص توانسته با ذهن خودش این تومور سرطان را در لحظه ناپدید کند.

شاید بیست مورد سی مورد مثال می‌زنند یک‌بار به انیشتین استناد می‌کنند یک بار به فلان پزشک حاذق هاروارد استناد می‌کنند خب این ساده‌سازی است و متأسفانه فیلمی ساخته شد و تلویزیون هم نشان داد، مثلاً دختری برایش مشکل ایجاد شده بود و آمد رساله‌ها را ورق می‌زد تا بتونه حکم این مشکلی که پیدا کرده پیدا کند، ده رساله رو ورق زد، بعد این واجب است، احوط است، آخرش نتونست مشکل رو حل کنه، چی می‌شه که امثال مثلاً جناب مصطفی رحمان‌دوست نویسنده کودکان و شاعر میاد به برخی از آقایان پیشنهاد می‌کند که اجازه بدید من رساله‌ها را به زبان ساده برای مردم بنویسم که قبول نمیکنند.

چی می‌شه که مثلاً زندگی پس از زندگی این همه مطرح می‌شه، همه استفاده می‌کنند شاید آقای موزون یک کلمه فلسفی به کار نمی‌برد، دو مورد کارشناس این آقا دعوت کرده حرف‌های کارشناسان را من به‌زور فهمیدم، شاید امثال آقای دکتر فقط بفهمند، یعنی هیچ فایده‌ای از دعوت کارشناسان در برنامه زندگی پس از زندگی نبود، چرا که حرف‌های کارشناسان قابل فهم نبود.

در جا انداختن این معنویت‌های غیردینی مطمئناً دست‌هایی پشت‌پرده است، من ابتدای جلسه اشاره کردم خدمتتون کتاب‌های آقای مثلاً پائولو کوئیلو برزیلی کتابی که می‌نویسه قبل از این که در خود برزیل منتشر بشه توی ایران ترجمه می‌شه و منتشر می‌شه، خب کی این کار انجام می‌دهد شاید خیلی براتون تعجب‌برانگیز باشه اون مترجم این کتاب و اون کسی که همه کتاب‌های کوئیلو را مطرح کرده، این آقا رو یکی دو بار حداقل دعوت کرده ایران و جاهای مختلف برده، همون آقای هست که توی قتل خانم ندا آقا سلطان همان پزشک هست، بالای جنازه حاضر می‌شه و فتنه ۸۸ فرار میکنه، خب این ارتباط نداره، عمده کتاب‌هایی که منتشر می‌شه از کوئیلو توسط همین آقا ترجمه می‌شه و توسط این افراد پخش میشود.

نکته دیگری که آقای دکتر فرمودند، بحث مفاهیمی که به کار برده شد، بحث مثلاً ارتعاش که آقای دکتر قلعه بهمن این مورد را هم اشاره کردند و این مشکلم حل شد.

بحث ایراد دیگه‌ای که گرفته شد این بود که بحث متافیزیک در افکار چوپرا کجاست؟

ایشان چندان شاید مثل ما صددرصدی به بحث‌های متافیزیک قائل نیست، همون بحث مفهوم خدایی هم که میگه، خدا رو به‌عنوان حالا یک موجود مثلاً غیر متشخص شاید مطرح می‌کند که ادیان الهی اومدن هر کدام گوشه‌ای از مفهوم خدا را مطرح کردند و این انسان هست که می‌تونه مفهوم خدای متعال را مفهوم‌سازی کند.

تو بحث جاودانگی درسته مثلاً توی یکجا می‌گه روح انسان در بسامدی دیگه یعنی بعد از اینکه جسم می‌میره روح انسان در بسامدی دیگه شروع به ارتعاش می‌کند، ولی خب عمده مباحث ایشون در بحث جاودانگی می‌گویند سلول‌های انسان و ذراتی که در داخل انسان وجود داره بحث آگاهی مطرح می‌کند، بحث انرژی مطرح می‌کند و می‌گویند که این آگاهی بر آن انرژی سوار هست، بعد از این که جسم از دنیا میره یا مرگ را قبول می‌کنه اون ذره ی آگاهی به اون آگاهی بی‌انتها می‌پیوندد.

ایشون میاد از یکسری از مباحث مثلاً آگاهی، بحث شهود، بحث هوشیاری مطرح می‌کنه و مفاهیمی به کار می‌برد که شاید من خواننده به عنوان یک ایرانی یا من دین دار مثلاً پیام خب بله اینکه می‌گویند آگاهی که بر روی انرژی در روی سلول‌ها سوار و یه آن آگاهی بی‌انتها می‌پیوند خداست درحالی که وقتی که افکار ایشون مورد مطالعه قرار بگیره اون آگاهی خدا نیست، یا اون بحث شعورمندی یکسری مباحثی که با اون مباحثی که تو فلسفه اسلامی یا یک دین دار از هوشیاری می‌فهمه یا از شعورمندی آگاهی می‌فهمه تفاوت عمده‌ای دارد.

یک سری از مفاهیمی که در واقع چوپرا به کاربر به همین نحو است نه تنها چوپرا این مفاهیم در معنویت‌های نوظهور دیگه هم بکار برده می‌شه و در واقع خیلی رهزن هست.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پس از پایان صحبت های آقای اسلامی نسب جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به جهت جمع بندی نهایی و شور ناقدان به اتمام رسید.